

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال چهارم (۱۳۹۳)، شماره یازدهم

تحلیل انتقادی دیدگاه مفسران پیرامون تناسب معنایی آیات ۶۴ و ۶۵ سوره مریم با سایر آیات آن

کرم سیاوشی^۱

چکیده

آیه شریفه: ﴿وَمَا تَنْزِيلُ الْكِتَابِ إِلَّا بِالْإِذْنِ مِنَ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم: ۱۹/۶۴) و آیه پس از آن، از یک سو- بظاهر- سخن و کلام فرشتگان به حساب می‌آید و از دیگر سو، از هم‌پیوندی معنایی با آیات قبل و بعد از خود، برخوردار نیست. همین امر بستر طرح دیدگاه‌های متنوع و متفاوتی را پیرامون آن فراهم آورده است. در این پژوهش، تحلیل و نقد همه این دیدگاه‌ها برای دستیابی به نتیجه‌ای صائب، سوگیری شده است. بر اساس این پژوهش، نزول مستقل این دو آیه، مردود و با معترضه دانستن آنها، سایر دیدگاه‌های مطروحه درباره تناسب معنایی میان آن دو با آیات پیرامونی، صرفاً، ذوقی و اجتهادی دانسته شده است.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، نقد تفاسیر، تناسب آیات، اسباب النزول، سوره مریم.

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا- همدان / karam.siyavoshi@yahoo.com

۱- طرح مسأله

قرآن کریم متن وحیانی و کلام آسمانی خداوند است که در طول حدود ۲۳ سال، بر رسول گرامی اسلام (ص) نازل گردیده است تا راهبر فرد و جامعه بشری به سوی تعالی و خروج آن از تاریکی‌ها و تیرگی‌ها باشد؛ ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (ابراهیم: ۱/ ۱۴). بنابر نص آیه قرآن (النحل: ۱۶ / ۴۴)، پیامبر اکرم (ص) خود نخستین مفسر آیات این گرامی‌نامه بوده است. از آن پس نیز تا به امروز، علاوه بر معصومین از آل رسول (ع) همواره، گروهی از زبده‌ترین محققان و کوشندگان مسلمان در صدد تبیین و تحلیل آیات و اسرار این کتاب آسمانی بی‌بدیل برآمده و برحسب توان و بضاعت خویش، پرده از روی اسرار نهانی آن برگرفته‌اند. البته، این امر به معنای کنارزدن کامل همه خفایا و ابهام‌ها از روی کلمات و عبارات قرآن نیست؛ بلکه همچنان چه‌سانی‌ها و چرایی‌هایی پیرامون پاره‌ای از آیات و عبارات آن، باقی است که تأمل بیشتر و کوشش علمی مضاعف محققان را می‌طلبد- بویژه آن‌که قرآن‌پژوهان و مفسران که خود را عهده‌دار تبیین و روشن‌گری در عرصه آیات قرآن می‌دانند بیش از دیگران، موظف‌اند تا هرچه بیشتر، به ابهام‌زدایی و پرده‌برداری از مشکلات و معضلات مطروح در این عرصه بپردازند و مخاطبان و جویندگان فهم قرآنی را با ارائه و عرضه برداشت‌های متین و مستدل، پاسخگو باشند.

در همین راستا به آیات ۶۴ و ۶۵ در سوره مریم برمی‌خوریم که پیرامون آن دو، پرسش‌ها و ابهام‌هایی مطرح است که تاکنون جواب درخور خود را نیافته‌اند.

پرسش نخست پیرامون چرایی نزول این دو آیه است.

و پرسش دیگر به چگونگی ارتباط این دو آیه با آیات قبل و بعد از آنها برمی‌گردد.

می‌توان این پرسش‌ها را به این صورت نیز مطرح کرد که:

آیا آیه ۶۴ سوره مریم و نیز آیه ۶۵ که ادامه آن است واحد نزول مستقلی هستند؟

آیا این دو آیه در پی پرسش پیامبر از فرشته وحی، بر آن حضرت نازل شده‌اند؟

گزارش‌های اسباب النزول معتبر پیرامون این آیه کدام‌اند و تا چه حد، قابل پذیرش هستند؟

آیا ضرورتی برای وجود تناسب میان این دو آیه با آیات پیرامونی آن هست و اگر چنین

ضرورتی وجود دارد، این تناسب چگونه است؟

به نظر می‌رسد آیه ۶۴ سوره مریم به صورت مستقل و در قالب پژوهشی جداگانه، از سوی

هیچیک از قرآن‌پژوهان و اندیشمندان، بررسی نشده است. البته، مفسران قرآن به هنگام تفسیر

آیات و مواجهه با این آیه، به تفسیر آن، اقدام و دیدگاه خویش را پیرامون آن، مطرح کرده‌اند.

برخی از اندیشمندان قرآنی نیز ذیل مبحث «فترت وحی»، به این آیه به عنوان یکی از موارد مرتبط با آن مبحث، اشاره دارند.

۲- سبب نزول این آیات

در ارتباط با پرسش نخست، در کتب روایی و تاریخی و به تبع آنها، در تفاسیر قرآن و آثار قرآن پژوهی، سببی برای نزول این آیات نقل شده است - به این صورت که: پیامبر اسلام (ص) از تأخیر و دیرکرد جبرئیل در نزول بر خود و ملاقات با خویش، گله و شکوه می‌کند و از او، دلیل این تأخیر را جويا می‌شود! آنگاه، جبرئیل با این دو آیه به آن حضرت پاسخ می‌دهد. در ادامه، متن روایات و نقل‌های مربوط به این سبب نزول ارائه می‌شود:

۱- عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا جِبْرِيلُ، مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا؟ قَالَ: فَتَزَلَّتْ: ﴿وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ الْآيَةُ كُلُّهَا. قَالَ: كَانَ هَذَا الْجَوَابُ لِمُحَمَّدٍ (ص)» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۳۷ و ج ۸، ص ۱۸۸)؛

۲- أَخْرَجَ ابْنُ إِسْحَاقَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ قُرَيْشًا لَمَّا سَأَلُوا عَنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ مَكَثَ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً لَا يُحَدِّثُ اللَّهُ لَهُ فِي ذَلِكَ وَحِيًّا، فَلَمَّا نَزَلَ جِبْرِيلُ قَالَ لَهُ: أَبْطَأْتَ، فَذَكَرَهُ ... (سیوطی، بی تا «الف»، ص ۱۳۱)؛

۳- أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنِ أَنَسٍ قَالَ: سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) جِبْرِيلَ: أَيُّ الْبِقَاعِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ، وَ أْبَعْضُ إِلَيَّ اللَّهُ؟ فَقَالَ: مَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ، فَتَزَلَّ جِبْرِيلُ - وَ كَانَ قَدْ أَبْطَأَ عَلَيْهِ - فَقَالَ: لَقَدْ أَبْطَأْتَ عَلَيَّ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ تَرَى عَلَيَّ مَوْجِدَةً، فَقَالَ: ﴿وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ الْآيَةَ. (سیوطی، همانجا و ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۷۹)؛

۴- عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: «أَبْطَأَ الْمَلَكُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: لَعَلِّي أَبْطَأْتُ، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قَالَ: وَ لِمَ لَا أَفْعَلُ، وَ أَنْتُمْ لَا تَسْؤُوكُمْ، وَ لَا تَقْضُونَ أَظْفَارَكُمْ، وَ لَا تُنْقُونَ بَرَاجِمَكُمْ؟ قَالَ: ﴿وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾. قَالَ مُجَاهِدٌ: فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ» (واحدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، صص ۱۳۹-۱۴۰)؛

۵- رَوَى الْوَاحِدِيُّ عَنِ عِكْرِمَةَ وَ الضَّحَّاكِ وَ قَتَادَةَ وَ مُقَاتِلَ وَ الْكَلْبِيِّ: «إِحْتَبَسَ جِبْرِيلُ (ع) حِينَ سَأَلَهُ قَوْمُهُ عَنْ قِصَّةِ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ ذِي الْقُرْبَيْنِ وَ الرُّوحِ فَلَمْ يَدْرِ مَا يُجِيبُهُمْ، وَ رَجَا أَنْ يَأْتِيَهُ جِبْرِيلُ (ع) بِجَوَابٍ، فَسَأَلُوهُ، فَأَبْطَأَ عَلَيْهِ، فَشَقَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَشَقَّةً شَدِيدَةً،

فَلَمَّا نَزَلَ جِبْرِيْلُ (ع) قَالَ لَهُ: أَبْطَأْتَ عَلَيَّ حَتَّى سَاءَ ظَنِّي، وَ اسْتَنْتُ إِلَيْكَ. فَقَالَ جِبْرِيْلُ (ع):
 إِنِّي كُنْتُ إِلَيْكَ أَشْوَقٌ، وَ لَكِنِّي عَبْدٌ مَأْمُورٌ، إِذَا بُعِثْتُ نَزَلْتُ، وَ إِذَا حُبِسْتُ إِحْتَبَسْتُ، فَأَنْزَلَ
 اللَّهُ: ﴿وَ مَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّي﴾ (نک. ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، صص ۲۲۳ / واحدی، ۱۳۸۸،
 ص ۲۰۳ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، صص ۱۳۹-۱۴۰).

۲-۱- بررسی و نقد

همانگونه که ملاحظه شد، روایات منقول از طریق اهل سنت همگی در راستای تأیید ماجرای مشخصی هستند. جالب، آن که در میان کتب روایی شیعه و به نقل از معصومین (ع) در تأیید این ماجرا، روایتی ذکر نشده است و اگر در برخی از منابع کهن شیعی - همچون تفسیر «التبیان» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۳۹) و «مجمع البیان» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۸۰۵) - نقل این ماجرا دیده می‌شود، آبخور آن منابع اهل سنت است. از سویی دیگر، می‌توان گفت: اولاً، هیچیک از این روایات، منقول از معصوم (ع) نیستند؛ بلکه منقول از مفسران صحابه یا تابعین هستند و در نتیجه، ارزشی جز در حد کلام یک فرد غیر معصوم ندارند.

ثانیاً، حتی اگر بتوان این گزارش‌ها را مرتبط با نزول آیه ۶۴ به حساب آورد، اختلاف و چندگونگی موجود میان آنها صحت و درستی متنشان را در معرض خدشه قرار می‌دهد؛ چنانکه علامه طباطبایی و محمد عزت دروزه همین گوناگونی و اختلاف را دلیل وهن آن روایات یا توقف در پذیرش آنها دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۸۶ / دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۰). توضیح این که بنابر روایت انس، پس از طرح این پرسش از پیامبر (ص) که کدام مکان‌ها نزد خداوند محبوب‌تر و کدام مبغوض‌تر است (سیوطی، بی تا «الف»، ص ۱۴۵ و ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۷۹) و بنابر روایت مجاهد، به سبب آن که مسلمانان ناخن‌ها را نمی‌گرفتند و بندهای انگشتان را پاکیزه نساخته و آبخورها را کوتاه نکرده و مسواک نمی‌زدند (واحدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، صص ۱۳۹-۱۴۰)، فترتی در نزول وحی پدید آمده و پس از آن فترت، این دو آیه نازل گردیده است. اما مطابق برخی دیگر از روایات، این فترت ناشی از حادثه سؤال قریش از پیامبر (ص) پیرامون اصحاب کهف، ذی القرنین و روح بوده که آن حضرت بدون ذکر لفظ «إن شاء الله»، وعده پاسخ زود هنگام به آنها می‌دهد؛ از این رو، مدتی در نزول وحی فترت ایجاد می‌شود و پس از آن، این آیات نازل می‌گردد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۲۳ / واحدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، صص ۱۳۹-۱۴۰).

رشید الدین میبیدی در این باره می‌گوید:

«و خلاف است میان علما که بازماندن جبرئیل را سبب، چه بود؟ مقاتل و کلبی و قتاده و ضحاک و عکرمة گفتند: قریش از رسول خدای پرسیدند قصه اصحاب الکهف و ذو القرنین و از روح و رسول گفت: «ارْجِعُوا عَدَا أُخْبِرْكُمْ» و لَمْ يَقُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَأَبْطَأَ جِبْرَائِيلُ وَ لَمْ يَنْزِلْ عَلَيْهِ إِلَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا. وَ قَالَ مُجَاهِدٌ: أَبْطَأَ الْمَلَكُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: لَعَلِّي أَبْطَأْتُ، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قَالَ: وَ لِمَ لَا أَفْعَلُ، وَ أَنْتُمْ لَا تَتَسَوَّغُونَ، وَ لَا تَقْصُونَ أَطْفَارَكُمْ، وَ لَا تُتَّقُونَ بَرَأَجِمَكُمْ وَ لَا تَأْخُذُونَ بَرَأَجِمَكُمْ؟» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶، صص ۷۱-۷۲).

بنابراین، در اینجا، دو موضوع مطرح است: یکی وقوع فترت در نزول وحی بر پیامبر اکرم (ص) و دیگری ارتباط آیه ۶۴ با این فترت.

اما درباره فترت وحی پیش از نزول آیه ۶۴ سوره مریم، باید گفت گزارش‌هایی که به این فترت پرداخته‌اند قابل پذیرش نیستند؛ زیرا:

اولاً، برخی از اموری که در این گزارش‌ها از آنها به عنوان عامل فترت یاد شده است، نمی‌تواند سبب معقولی برای پیدایش فترت به حساب آیند؛ زیرا معقول نیست که نزول وحی به سبب اموری همچون عدم پاکیزگی مردم توقّف یابد و اگر بنا بود چنین اموری به توقّف وحی بینجامد، سزاوار بود امور زشت‌تری مانند: قتل، دزدی، زنا، شرابخواری و امثال اینها که در آن عصر، در جزیره العرب و از جمله مکه، فراوان بود وحی را متوقّف سازد و اساساً، در جزیره العرب که مردم به چنان اعمالی دست می‌یازیدند، هیچ وحیی نزول نیابد! بعلاوه، مهبط وحی، قلب پاک پیامبر اسلام (ص) بوده است؛ بنابراین، چرا وحی به علت ناپاکی و ناپاکیزگی مردم، توقّف یابد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۲۵۳)!

ثانیاً، در صورتی که مطابق برخی از این روایات، آیه ۶۴ سوره مریم و آیه پس از آن، پس از فترت وحی به خاطر «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نگفتن پیامبر (ص) - به هنگام وعده برای پاسخ‌دادن به پرسش‌های مشرکان درباره اصحاب کهف و ... - نازل شده باشد، چرا این دو آیه در سوره مریم قرار داده شده است؟ بلکه لازم بود که این آیات نیز همراه با همان آیات سوره کهف که پاسخ پرسش‌های قریشیان و مسأله ترک استثناء و عدم یاد کرد «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» را از جانب پیامبر

مطرح کرده، می‌آید؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشْدًا﴾ (الکهف: ۱۸/ ۲۳-۲۴). علاوه بر این، در دیگر گزارش‌ها نیز امر معقولی که بتوان آن را به عنوان عامل فترت وحی، پذیرفت مطرح نیست و در نتیجه، پذیرش آنها نیز منطقی نیست.

نکته دیگر این‌که درباره این ادعا که پیامبر اکرم (ص) از فرشته وحی درخواست نزول مکرر و یا با فاصله اندک، بر خود داشته و فرشته نیز در پاسخ وی این آیات را مطرح کرده است، می‌توان گفت: هرچند آنچه در برخی گزارش‌های روایی آمده بیانگر چنین امری هست، اما الفاظ و عباراتی که مطابق این گزارش‌ها، پیامبر با آنها، درخواست خود را در برابر فرشته وحی، مطرح کرده متفاوت است؛ بدین صورت:

- «النَّبِيُّ (ص) قَالَ لِجِبْرِيلَ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا فَنَزَلَتْ» (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۷۸)؛

- «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِجِبْرِيلَ لَقَدْ رَثْتُ عَلَيَّ حَتَّى ظَنَّ الْمُشْرِكُونَ كُلَّ ظَنٍّ فَنَزَلَتْ» (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۲۱)؛

- «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِجِبْرِيلَ حِينَمَا جَاءَ بَعْدَ أَنْجِبَاسٍ: مَا جِئْتُ حَتَّى اشْتَقْتُ إِلَيْكَ فَنَزَلَتْ» (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۱۳۰)؛

- «قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبْطَأْتُ عَلَيَّ حَتَّى سَاءَ ظَنِّي وَاشْتَقْتُ إِلَيْكَ؟ فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ إِنِّي كُنْتُ أَشْوَقُ وَ لَكِنِّي عَبْدٌ مَأْمُورٌ إِذَا بُعِثْتُ نَزَلْتُ وَ إِذَا أَحْبَبْتُ احْتَبَسْتُ» (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۴۰)؛

- «وَ قَالَ مُجَاهِدٌ: أَبْطَأَ الْمَلِكُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثُمَّ أَنَاهُ فَقَالَ: لَعَلِّي أَبْطَأْتُ، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷۲)؛

- «وَ قَالَ مُجَاهِدٌ: أَبْطَأْتُ الرَّسُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثُمَّ أَنَاهُ فَقَالَ: مَا حَبَسَكَ؟» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۲۳)؛

- «أَنَّه قَالَ لِجِبْرِيلَ (ع) لَمَّا أَنَاهُ: لَقَدْ احْتَبَسْتُ عَنِّي يَا جِبْرِيلُ» (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۷).

بدیهی است که این گوناگونی در گزارش‌های روایی- در حالی که همگی اشاره به امر واحدی دارند- موجب تضعیف وضعیتی آنها می‌شود - مگر آن‌که بتوان «نقل به معنا» را عامل آن دانست.

اما درباره این نکته که پیامبر اکرم (ص) از فرشته وحی، درخواست نزول پی در پی آن یا با فاصله اندک داشته است، می‌توان پرسید: آیا پیامبر (ص) نمی‌دانسته که فرشتگان در انجام امور، مستقل نیستند؛ بلکه مطیع محض امر پروردگارند؛ ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (الانبیاء: ۲۱/۲۷)، ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم: ۶/۶۶) تا چنین پرسش یا درخواستی را با فرشته وحی، مطرح نکند یا اگر حقیقتاً، چنین خواسته‌ای دارد، آن را از درگاه خداوند طلب کند؛ زیرا او خود، مقرب‌ترین فرد به آن درگاه است؟

پاسخ، روشن است: اولاً، حتی اگر فترتی در نزول وحی رخ نموده (ر.ک. پی‌نوشت شماره ۱) و یا فاصله‌ای طولانی برای ملاقات جبرئیل با پیامبر اکرم (ص) روی داده باشد، پیامبر که تربیت‌شده خداوند و هدایت‌یافته از سوی اوست بدرستی و استواری، می‌داند که حکمت خداوند اقتضای چنین تأخیر و تبطیئی را داشته است. ثانیاً، پیامبر بروشنی، می‌داند که او باید درخواست خویش را در این باره، در پیشگاه خداوند مطرح کند و در راز و نیاز و مناجات و استغاثه خود با پروردگار، به ذکر مطالبه و طرح خواسته خود از درگاه آن بی‌نیاز چاره‌ساز بپردازد (ر.ک. پی‌نوشت شماره ۲)؛ نه آن که پرسش و تقاضایش را در محضر کسی عرضه کند که هیچ اختیار و قدرتی از خود ندارد.

بر این اساس و با توجه به این که بسیاری از گزارش‌های اسباب النزول ساختگی و عاری از حقیقت‌اند و دست وضع و جعل در آنها کارگر افتاده و یا بعضاً، داستان‌هایی منطبق بر آیات، پرداخته شده و به عنوان سبب نزول آیات مطرح گردیده، به نظر می‌رسد که در اینجا نیز همین حالت، پیش آمده است. اکنون، اگر چنین درخواستی از جانب پیامبر اکرم (ص) از جبرئیل، منتفی باشد، باید راه حل دیگری برای چرایی نزول این دو آیه مطرح نمود.

۳- بررسی ادعای فترت وحی در ارتباط با آیه

اگر تعلیل پیش‌گفته درباره موضوع مورد درخواست و پرسش پیامبر (ص) از فرشته وحی، صائب نباشد، آن گاه - همانطور که از ظاهر آیات ۶۴ و ۶۵ سوره مریم و از روایات اسباب النزول به عنوان قرینه، برمی‌آید- می‌توان پذیرفت که پیامبر اکرم (ص) در برابر فرشته وحی، چنین درخواست و پرسشی را مطرح نموده و یا دست کم، چنین سؤال و درخواستی در ذهن آن حضرت، وجود داشته است؛ لذا، در پاسخ به این خواسته پیامبر، در آیه ۶۴، به ضرورت اذن خداوند برای نزول فرشتگان، اشاره شده است: ﴿وَمَا تَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾. همچنین، به این

نکته مهم توجه داده شده که خداوند فراموشکار نیست و پیامبر(ص) را از یاد نبرده است: ﴿وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ و بر همین اساس، در آیه بعد نیز آن حضرت به عبادت و صبر بر آن، دعوت شده است: ﴿... فَأَعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾.

بر اساس این تحلیل، در حقیقت، آنچه در این دو آیه، مطرح شده پاسخ به سؤال ملفوظ یا مقدری بوده که یا به صورت آشکارا، عرضه شده و یا طرح ذهنی داشته است؛ درست مانند آیات ۱۶ تا ۱۹ در سوره «القیامة» که برای رفع نگرانی پیامبر اکرم (ص) در باب حفظ وحی، نازل گردیده‌اند؛ یعنی مشکلی موجود بوده و پاسخی به آن داده شده است.

البته، این بدان معنا نیست که از این رهگذر، قائل به پذیرش «فترت وحی» باشیم؛ یعنی نمی‌توان بر نزول دیر هنگام فرشته بر پیامبر، عنوان «انقطاع وحی» یا «فترت وحی» یا «احتباس وحی» و دیگر عناوین مشابه اطلاق نمود. دلیل آن است که همانگونه که در همین آیه ۶۴ با عبارت ﴿... مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ و نیز در آیات آغازین سوره مبارکه «الضحی» با جمله ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ اشاره شده، چیزی با عنوان انقطاع وحی، نمی‌تواند حقیقت داشته باشد؛ هرچند برخی برای وقوع آن، فلسفه و در این خصوص، استدلال‌هایی مطرح کرده‌اند (نک. مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۱۰۰)؛ زیرا علم و حکمت الهی پشتوانه نزول پی در پی یا با تأخیر وحی و فرشته وحی بر پیامبر است و اگر برای مدت معینی- هرچند این مدت، طولانی باشد- نزول وحی و نزول فرشته صورت نگیرد، این به معنای انقطاع نیست، بلکه مفهوم آن، عدم نیاز به نزول وحی جدید بر مبنای حکمت خداوند است- هرچند پیامبر تمایل داشته باشد تا فرشته وحی زود به زود، با وی ارتباط برقرار کند یا دیگران تعبیر نادرستی از این امر داشته باشند (ر.ک. پی‌نوشت شماره ۳). به نظر می‌رسد تعبیری چون: ﴿وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم: ۱۹/ ۶۴) و ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ (الضحی: ۳/ ۹۳) گویای این حقیقت باشد؛ اما مقصود از انقطاع وحی آن است که علی‌رغم نیاز واقعی به وحی جدید و نزول فرشته، به سبب فراهم نبودن شرایطی از جانب دریافت‌کننده وحی و یا اظهار ناراحتی خداوند نسبت به وی، این نزول صورت نگیرد؛ چه، در غیر این صورت، وجود فاصله میان واحدهای نزول‌های وحی- هرچند گاه طولانی باشد- امری طبیعی بوده که همیشه، رخ می‌نموده و نمی‌توان از آن به عنوان انقطاع وحی یاد کرد و به همین علت، آیات قرآن در طول ۲۳ سال، نازل گردیده است.

۴- بررسی چگونگی نزول دو آیه سوره مریم

ممکن است برخی گمان برند که به سبب عدم پیوند معنایی بین این دو آیه و آیات قبل و بعد از آن، این دو آیه نزولی مستقل از آیات پیرامون خود داشته‌اند. هرچند به امر پیامبر اکرم (ص)، در زمره آنها قرار گرفته‌اند! برای نمونه، محمد عزت دروزه گوید:

«چه بسا بتوان گفت که: آیات ۶۴-۶۵ سوره مریم، که مطابق با دلالت اجماعی روایات، مشتمل بر پاسخ به پرسش یا شکوه پیامبر (ص) از تأخیر فرشته می‌باشد، با فاصله زمانی از آیات پیش از خود نازل شده باشد؛ لکن پس از نزول به فرمان پیامبر (ص) در جایگاه کنونی خویش قرار گرفته است؛ هرچند پیوندی بین آن دو و آیات پیش از آنها وجود نداشته باشد...» (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۰).

با وجود این، باید گفت که نبودن پیوند معنوی آشکار نمی‌تواند دلیل قاطع و محکمی برای گزینش این نظر باشد؛ بلکه می‌توان گفت: توجه به سبک کلام خداوند که با شیوه بیانی بشر، تفاوت دارد می‌تواند پاسخگوی این مشکل باشد؛ چنانکه در سوره‌ای مانند «انعام» که به گواهی روایات، همه آیات آن، یکباره، نازل گردیده (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۳۹۵-۳۹۶)، موضوع‌ها و مباحث متنوعی مطرح است یا در سوره «القیامة» که لزوماً، باید همه آیات آن را یک واحد نزول دانست، علاوه بر موضوع اصلی- که همان قیامت و رستاخیز است- آیاتی نیز در تذکر به پیامبر اکرم (ص) برای شتاب‌نورزیدن در امر قرآن و لزوم تبعیت از آنچه خداوند مطرح می‌کند به صورت معترضه در میانه آیات مرتبط با موضوع اصلی، آمده است (القیامة: ۱۶-۱۹/۷۵).

علاوه بر این، برخی سبک کلام خداوند در قرآن را سبک گفتاری می‌دانند (نک. نکونام، ۱۳۸۰، صص ۶۷-۷۳ و ۱۳۷۹، ش ۳، صص ۲۶-۳۵ و ۱۳۷۹، ش ۵-۶، ص ۲۴۹/پورمطلوب، ۱۳۸۴، صص ۱۰-۱۷۰). اگر این نظریه صائب باشد طرح مباحث استطرادی و اعتراضی در میان یک موضوع اصلی، امری طبیعی و بدیهی خواهد بود؛ چه هر ناطقی ممکن است به هنگام ایراد سخنرانی و خطابه، به موضوع‌های غیر مرتبط و حاشیه‌ای که در محضر او پیش می‌آید اشاره کند (ر.ک. پی‌نوشت شماره ۴). البته، در این صورت، باید گفت این دو آیه در اثنا و حین نزول سوره مریم، به فرشته وحی القاء گردیده تا آن را برای پاسخ به درخواست پیامبر (ص) و به عنوان وحی، به اطلاع وی برساند.

از سوی دیگر، برخی به خاطر وجود حرف (واو) در آغاز آیه ۶۴ معتقدند که این آیه و بالطبع، آیه مابعد آن نمی‌تواند نزولی مستقل از آیات پیش از خود داشته باشد؛ زیرا حرف (واو) شایستگی آغازگری کلام را ندارد و شروع سخن با آن شروعی منطقی نیست، چه واو همیشه بیانگر پیوند سخن مابعد آن با سخن ماقبل آن است (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴).

و سرانجام، این که اموری که به عنوان عوامل انقطاع وحی پیش از نزول این دو آیه بر شمرده‌اند (ر.ک. نکونام، ۱۳۸۲، صص ۹۵-۹۶) شایسته اعتنا و پذیرش نیست؛ بنابراین، دلیل استواری بر نزول مستقل این دو آیه وجود ندارد و بناچار، لازم است این دو آیه را نیز در زمره واحد یا واحدهای نزول پیشین سوره مریم بدانیم که در این صورت، ممکن است مجموعه آیات سوره مریم بر روی هم، یک واحد نزول باشند و ممکن هم هست اینگونه نباشد و بیش از یک واحد را تشکیل دهند.

۵- ارتباط و تناسب این دو آیه با آیات پیرامونی

با توجه به فقدان تناسب معنایی نمایان میان این دو آیه با آیات قبل و بعد (ر.ک. پی‌نوشت شماره ۵)، مفسران قرآن به هنگام تفسیر این آیات، با طرح دیدگاه‌هایی چند، در صدد تناسب‌یابی و ایجاد هم‌پیوندی بین این دو آیه با آیات پیرامونی برآمده‌اند. در اینجا، ابتدا، به ذکر دیدگاه‌های مختلف در این زمینه می‌پردازیم و آنگاه، به بررسی این دیدگاه‌ها پرداخته و سرانجام، استوارترین دیدگاه صائب و قابل قبول از نظر خویش را مطرح می‌کنیم:

۵-۱- گفتار بهشتیان

با توجه به یادکرد متقین و پاداش بهشتی آنها (مریم: ۱۹ / ۶۰-۶۳) که درست، پیش از دو آیه مورد بحث واقع شده است، برخی در صدد پیوند این دو آیه ۶۴ و ۶۵ سوره مریم برآمده و این دو آیه را از سخنان متقین به هنگام ورود آنها به بهشت به شمار آورده‌اند، برای نمونه:

«هُوَ إِخْبَارٌ عَنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ عِنْدَ دُخُولِهَا مُخَاطِبِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ بِطَرِيقِ التَّبَجُّحِ وَالْإِبْتِهَاجِ، أَيْ: مَا نُنزِّلُ هَذِهِ الْجَنَانَ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَطْفِهِ، وَ هُوَ مَالِكُ الْأُمُورِ كُلِّهَا، سَأَلَهَا وَ مُتَرَقِّبَهَا وَ حَاضِرَهَا، فَمَا وَجَدْنَا وَ مَا نَجِدُهُ هُوَ مِنْ لَطْفِهِ وَ فَضْلِهِ» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۴۹ / نیز نک. قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۲۹)؛ این دو آیه خبری است که از بهشتیان نقل شده است؛ چه، آنها به هنگام ورود به بهشت، از سر شادمانی و بهجت، یکدیگر را مورد

خطاب قرار می‌دهند و به هم می‌گویند: ما جز به فرمان خداوند متعال و لطف وی، به این بهشت وارد نمی‌شویم. او مالک همه امور گذشته و آینده و حاضر است. بنابراین، هرچه به دست آورده‌ایم یا به دست خواهیم آورد همه از لطف و فضل خداوند، ناشی است.

البته، با این تفاوت که این دو آیه به صورت التفات از غیبت به متکلم بیان شده است؛ زیرا در آیات پیشین، از متقین، به صورت غایب سخن رفته؛ لکن طی این دو آیه، متقین خود به سخن آمده و به چگونگی ورود و جایگیریشان در بهشت اشاره نموده‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۴۵۳).

فخر رازی این دیدگاه را به نقل از ابومسلم، به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کند. در این تحلیل، بخشی از آیه ۶۴ کلام متقین است؛ لکن بخش پایانی آن و نیز آیه ۶۵ به عنوان کلام خداوند شمرده شده است:

«عبارت ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ جایز است که سخن بهشتیان باشد و مراد این است که بهشتیان می‌گویند: ما وارد بهشت نمی‌شویم جز به امر پروردگارت. ﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا﴾ هر چه در آینده، در بهشت پیش روی ما باشد ﴿وَمَا خَلَقْنَا﴾ و هرچه در گذشته، در دنیا، رخ می‌نمود ﴿وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾ و هرچه در میان این دو زمان، روی داده همه، از آن خداوند است. ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ و خداوند چیزی را از آفریده‌ها فراموش نمی‌کند تا از بازگرداندن وی به زندگی خودداری کند؛ چرا که خداوند دانای نهان است و کوچکترین ذره‌ای از او مخفی نمی‌ماند و این که می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ آغاز کلام خداوند به هنگام خطاب قراردادن پیامبر (ص) است؛ چنانکه عبارت: ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ نیز متصل به آن است و معنای آن این است که: ای پیامبر (ص)، خداوند نه تنها ربّ تو که ربّ آسمان‌ها و زمین و ربّ هر آنچه در بین آن دو هست نیز می‌باشد. پس او را عبادت کن: ﴿فَاعْبُدْهُ﴾...» (فخر رازی، بی تا، ج ۲۱، صص ۵۵۴-۵۵۵).

۵-۱-۱- نقد و بررسی

هر چند برخی از مفسران برای این توجیه، تناسب بیشتری با سیاق آیات قائل هستند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۴۵۳)، اما برخی دیگر این توجیه را به هیچ وجه، نمی‌پسندند. محمد عزت دروزه می‌گوید: نمایان است که عبارت قرآنی با این ادعا که: «این دو آیه حکایت کلام متقین به هنگام ورود به بهشت باشد» ناسازگار است؛ بلکه این دو آیه با روایاتی که اشاره دارند که این دو آیه سخن جبرئیل است بیشترین انساق و تناسب را دارند (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۶۹).

فخر رازی نیز خود توجیهی را که در اینجا نقل کرده از سه جهت، نادرست می‌داند:

الف) ظاهر واژه «تنزل» اشاره به نزول ملائکه برای رسول اکرم (ص) است، چون عبارت «بأمر ربك» در آن، وجود دارد. همچنین، ظاهر واژه «امر» هم اشاره به تکلیف دارد و در این معنا، مناسب تر است.

ب) خطاب در این آیه، از سوی جماعتی به یک نفر مطرح گردیده است و این، با مخاطبه برخی از بهشتیان با برخی دیگر در بهشت، تناسب ندارد.

ج) آنچه در سیاق عبارت ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ وجود دارد جز با حالت تکلیف تناسب ندارد و پیامبر به آن توصیف نمی‌شود. پس، گویی آنها (فرشتگان وحی) به پیامبر گفته‌اند: ای محمد پروردگار تو فراموشکار نیست که سهو بر او جایز باشد تا در نتیجه، نزول دیر هنگام ما زبانی به تو برساند (فخر رازی، بی تا، ج ۲۱، صص ۵۵۴-۵۵۵).

بر این اساس، به هیچ وجه نمی‌توان با تمسک به چنین توجیه ناموجه و غیر مقبولی، مدعی تناسب معنوی میان آیات ۶۴ و ۶۵ سوره مریم با آیات پیش از آن دو بود.

۵-۲- مرتبط با یادکرد پیامبران در آیات پیشین

یکی دیگر از توجیهاتی که در ارتباط با هم‌پیوندی این آیات با آیات پیشین، مطرح شده این است که یادکرد پیامبران و ذکر عنایات ربانی نسبت به آنها و نیز یادکرد حضرت مریم و تجلی فرشته برای وی، زمینه پرسش از چگونگی نزول فرشتگان را برای پیامبر اسلام (ص)، فراهم کرده است؛ از این رو، خداوند از زبان ملائکه، این دو آیه را نازل کرده است (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۰).

ابن عجبیه نیز همین وجه را به گونه‌ای دیگر بیان کرده است و می‌گوید:

«وَجْهَ الْمُنَاسَبَةِ لِمَا قَبْلَهُ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - أَنَّ الْحَقَّ جَلَّ جَلَالُهُ لَمَّا سَرَدَ قِصَصَ الْأَنْبِيَاءِ وَمَا نَشَأَ بَعْدَهُمْ، وَكَانَ جِبْرِيلُ هُوَ صَاحِبُ وَحْيِهِمُ الَّذِي يُنَزِّلُ بِهِ عَلَيْهِمْ، ذَكَرَ هُنَا أَنَّ نُزُولَهُ لَيْسَ بِاخْتِيَارِهِ، ... يَقُولُ الْحَقُّ جَلَّ جَلَالُهُ، حَاكِياً لِقَوْلِ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا نَنْزَلُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۴۹)؛ وجه مناسبت این دو آیه با آیات پیشین - البته، خدا داناتر است - این است که حضرت حق تعالی هنگامی که به صورت منظم، به ذکر داستان پیامبران و اتفاقاتی که پس از آنها رخ داده پرداخت و جبرئیل همان کسی بوده که وحی را بر آنها فرود می‌آورد، در اینجا یادآور می‌شود که فرود آمدن جبرئیل بر پیامبران در اختیار خود وی نیست ... لذا، خداوند به حکایت سخن جبرئیل (ع) می‌پردازد (از زبان جبرئیل سخن می‌گوید) که: ای محمد، ما جز به فرمان پروردگارت بر تو فرود نمی‌آیم.

علامه طباطبایی نیز سخنی نزدیک به این مضمون دارد و می‌گوید: عبارت: ﴿فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾ در پایان آیه ۶۵، تفریع بر صدر آیه ۶۴ است ... و ممکن است از این تفریع استفاده شود که تأکیدی بر بیان سیاق سابق بر این دو آیه نیز باشد و با این احتمال، وجه اتصال این دو آیه با آیات سابق بر آن نیز روشن می‌شود و دیگر، ناچار نیستیم آن دو را - به تمام معنا - جمله معترضه بدانیم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، صص ۱۰۹-۱۱۰).

مفسر دیگری نیز در همین زمینه، معتقد است: گرچه برای این آیات، شأن نزول خاصی ذکر شده است، ولی این، مانع از آن نخواهد بود که پیوند و ارتباطی منطقی با آیات گذشته داشته باشد؛ زیرا تأکیدی است بر این که هرچه جبرئیل در آیات پیشین، آورده همه بی‌کم و کاست، از ناحیه خداوند است و چیزی از خود او، نیست (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۱۰).

برخی نیز همین دیدگاه را به گونه‌ای دیگر مطرح کرده‌اند. براساس این نظر، پس از ذکر نام پیامبران و لطف و عنایتی که خداوند در حق آنها روا داشته و با توجه به این که ملائکه سفیران بین خداوند و پیامبران بوده‌اند در ذهن برخی از مشرکان، این تصوّر شکل می‌گیرد که اگر آنها فرشتگان را عبادت کنند و به آنها تقرّب جویند، فرشتگان بر آنها نیز نازل می‌شوند؛ چنانکه بر طبق آیاتی دیگر، آنها چنین درخواستی را آشکارا نیز مطرح کرده بودند و می‌گفتند: ﴿لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ﴾ (الفرقان: ۲۵ / ۲۱) و ﴿لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْفَرِثِيِّينَ عَظِيمٍ﴾

(الزخرف: ۴۳ / ۳۱). پس، این آیات به عنوان پاسخی قاطع به چنین تصوراتی، فرود آمده است (خطیب، ۱۳۸۸، ج ۸، صص ۵۱-۷۵۲).

آلوسی نیز همین دیدگاه را به وجهی دیگر از برخی نقل می‌کند. مطابق بیان او، خداوند سبحان پس از بیان قصه پیامبران، برای استواری و تثبیت دل پیامبر اکرم (ص) به بیان اعمال ناپسندی که جانشینان ناشایست پیامبران انجام دادند پرداخت و البته، شایستگان و پرهیزگاران را استثنا نمود و سپس، پاداش و مجازات هر دو فرقه را بیان کرد. آنگاه، به دنبال آن، برای رد کردن ادعاهای و گمان باطل مشرکان مبنی بر رهاکردن پیامبر از سوی خداوند و برای عرض تسلیت و آرامش‌دهی به وی، به نقل قول جبرئیل پرداخته است. پس، به مناسبت سخن از تقوی که در آیات پیشین مطرح بود، به این نکته اشاره کرده که فرشتگان در حرکت و سکون خود، منقاد و مطیع پروردگارانند و پس از آن، پیامبر اکرم (ص) دعوت به عبادت و صبوری در عبادت شده که مفهوم آن این است که پیامبر نباید به ادعاهای مشرکان، توجه کند. از این رو، در ادامه، به ادعاهای مشرکان در رد رستاخیز پرداخته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، صص ۴۳۰-۴۳۱).

۵-۲-۱- نقد و بررسی

هرچند در صورت پذیرش این نظر، بین این دو آیه با آیات پیشین، ترابط و تناسبی شکل می‌گیرد و به نظر می‌رسد که این دیدگاه- بویژه، مطابق با تحلیلی که آلوسی از آن ارائه کرده- در صدد شکل‌دادن نوعی هم‌پیوندی میان همه آیات سوره مریم از آغاز تا این دو آیه است؛ لکن با وجود چنین تلاشی، نمی‌توان به پذیرش آن تن در داد؛ چه، برخلاف آیات پیشین سوره مریم، که خطاب آن- چه بطور مستقیم و چه بطور غیر مستقیم- با مشرکان و مخالفان و همه بی‌دینان برای تهدید و هشدار بدانها و یا حتی به مؤمنان برای تقویت و تثبیت ایمان آنهاست، مخاطب این دو آیه به یکباره، پیامبر (ص) است و نه مخالفان آن حضرت که منتظر نزول ملائکه بر خویش بودند.

همچنین، در این دو آیه یا حداقل در آیه ۶۴، ناگهان، از زبان ملائکه با پیامبر اکرم (ص) سخن گفته است، حال آنکه در هیچیک از آیات پیشین، چنین نقل قولی (ارتباطی) با پیامبر (ص) وجود ندارد تا به گونه‌ای، بدان، معطوف شود. پس، به سخن درآمدن چنین فائلی، آن هم در میانه مباحثی که تقریباً، همگی با یکدیگر مرتبط هستند زمینه اعتراضی بودن و غیر هم‌پیوند بودن این دو آیه را با دیگر آیات فراهم ساخته و وضعیت این دو آیه را از این حیث،

به وضعیت آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره «القیامة» بسیار مشابه نموده است؛ بویژه آن که در آنجا نیز بسان اینجا مخاطب آیات ناهمسان، پیامبر اکرم (ص) است، با این تفات که در سوره «القیامة» آن حضرت، مستقیماً، از جانب خداوند، ولی در دو آیه مورد بحث از سوره مریم، آن حضرت از زبان ملائکه مورد خطاب قرار گرفته است و همین امر درک تناسب و ترابط را در این سوره در مقایسه با سوره «القیامة»، پیچیده تر ساخته است.

۵-۳- عطف قصه بر قصه

آلوسی از خفاجی، نقل می کند که وی ارتباط بین این آیات را از قبیل «عطف قصه بر قصه» دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، صص ۴۳۰). صاحب «کشاف اصطلاحات الفنون» در تعریف قاعده «عطف قصه بر قصه»، گوید:

آن عبارت است از این که مجموع جمله هایی که به غرضی، بیان شده است به مجموع جمله هایی دیگر که به غرضی دیگر بیان شده، عطف گردد. این امر البته، به خاطر وجود مناسبتی بین این دو دسته از جملات است. بنابراین، صرف نظر از خبری یا انشائی بودن این دو دسته جملات، هرچه مناسبت بین این دو دسته از جملات بیشتر باشد، عطف نیز بسیار نیکوتر خواهد بود. بر این اساس، در عطف قصه بر قصه، شرط است که معطوف و معطوف علیه مشتمل بر مجموعه ای از جملات باشند و نه عطف جمله ای بر جمله دیگر. البته، گاهی این عطف مشتمل بر عطف حاصل مضمون یک دسته از جملات (معطوف علیه) بر حاصل مضمون جملات دسته ای دیگر (معطوف) نیز می شود (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۱۸۹).

۵-۳-۱- نقد و بررسی

این توجیه، بسیار کلی است. اگر بخواهیم چنین توجیهی را بپذیریم دیگر هیچ دو کلام و گفتاری با هم نامتناسب نخواهند بود؛ بلکه با ادعای عطف قصه بر قصه، هر سخنی قابل ترابط و تناسب با دیگر سخنان می تواند باشد.

۵-۴- پیوند بر مبنای قرینه آشکار

فخر رازی به طرح سؤال درباره چگونگی اتصال دو آیه محل بحث از سوره مریم با آیات پیشین پرداخته و خود، در پاسخ، می گوید: هرگاه قرینه آشکاری برای این پیوند وجود داشته

باشد، این اتصال، ناپسند نیست؛ چنانکه در آیات دیگری از همین سوره- یعنی در آیات: ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ...﴾ (مریم: ۱۹ / ۳۵-۳۶)- نیز چنین اتصالی صورت گرفته و کلام خداوند، به کلام غیر وی، پیوند خورده است (فخر رازی، بی تا، ج ۲۱، ص ۵۵۴).

۵-۴-۱- نقد و بررسی

البته، اگر قرینه آشکاری وجود داشته باشد، می تواند مبنای ترابط و تناسب باشد؛ لکن فخر رازی قرینه آشکاری که پیوند و ارتباط میان آیات را در اینجا، برقرار سازد معرفی نکرده و درباره آن، توضیحی نداده است.

۵-۵- پیوند بر مبنای وحدت متکلم

صاحب «تفسیر تسنیم» نیز با طرح پرسشی همانند فخر رازی، به بررسی چگونگی این عطف و ارتباط آیات محل بحث از سوره مریم می پردازد و می گوید:

درست است که مَحْکَى: ﴿وَمَا نَنْزَلُ...﴾ کلام ملائکه است؛ ولی حکایت کلام الله است؛ یعنی جمله ﴿وَمَا نَنْزَلُ...﴾ کلام خداست؛ چه، از نظر ادبی، کلام متکلم باید به هم مرتبط و منسجم باشد. این چنین نیست که در اینجا دو تا گوینده باشند، بلکه گوینده یکی است. به عبارت دیگر، چون تعبیر ﴿وَمَا نَنْزَلُ...﴾ گرچه مَحْکَى کلام فرشته هاست، لکن کلام خداوند است و خداوند دارد کلام آنها را نقل می کند و از آنجا که در عطف ادبی، وحدت متکلم معیار است نه وحدت مَحْکَى ها، پس، این دو آیه نیز همچون آیات پیشین، سخن خداوند است و از این نمونه در قرآن کم نیست؛ چنانکه در همین سوره مریم، آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ﴾ (مریم: ۱۹ / ۳۶) که کلام مخلوق است با «واو» عاطفه بر سخن خداوند: ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (همان / ۳۵) عطف شده است؛ حال آن که در حقیقت، کلام مخلوق بر کلام خالق عطف نشده و هر دو کلام الله است؛ چون عبارت ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ﴾ نیز آیه ای از قرآن است و بنابراین، کلام خداوند می باشد و در عطف، وحدت متکلم معیار است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، تفسیر سوره مریم، جلسه ۴۱، با اندکی تصرف).

۱-۵-۵- نقد و بررسی

در حقیقت، از نظر این مفسر ارجمند، با کلام الهی دانستن این دو آیه، ربط بین آن دو و آیات پیرامونی - که آنها نیز کلام الهی هستند - شکل می‌گیرد. لکن، باید متذکر شد که با ارائه این نظر، دو آیه ۶۴ و ۶۵ نیز بسان همه آیات دیگر سوره مریم، بلکه همانند تمام آیات قرآن، سخن خداوند دانسته شده که این نتیجه برای کسانی که به الهی و آسمانی بودن کتاب قرآن باورمند هستند، سخن جدیدی نیست؛ لکن پرسش جدی درباره آیات ۶۴ و ۶۵ از سوره مریم، چگونگی هم‌پیوندی و تناسب معنایی این دو آیه و توجیه تناسب طرح آن دو در این موضع است. علاوه بر این، معیاری که مؤلف تفسیر تسنیم مطرح کرده بسیار کلی است و بر مبنای آن، تنها می‌توان در میان تمام سخنان گوناگون یک گوینده یا نویسنده، به صرف وحدت صاحب اثر، تناسب و پیوند برقرار نمود.

بر این اساس، می‌توان گفت: این مؤلف نه ملاک مناسبی برای تناسب معنایی این دو آیه ارائه کرده و نه درباره اصل ضرورت یا عدم ضرورت وجود چنین تناسبی، سخن گفته است و به نظر می‌رسد که از دیدگاه این مفسر، ضرورتی برای یافتن تناسب معنایی میان آیات یک سوره وجود ندارد؛ بلکه صرفاً، باید پذیرفت که حکمت خداوند اقتضای چنین چینشی را داشته است.

۱-۶-۵- پیوند به علت وجود حرف واو

از دیدگاه ابن عطیه، واوی که بر سر عبارت ﴿وَمَا نَنْزِلُ﴾ آمده است پیونددهنده کلام مطرح در این دو آیه با کلام پیشین است، هرچند معنای آن دو کلام یکسان نباشد (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲۸۱).

۱-۶-۵- نقد و بررسی

پیوندی که با حرف واو شکل گرفته صرفاً، یک پیوند شکلی و لفظی است و نه ربطی معنوی و محتوایی؛ حال آنکه در این مقال، سخن از چگونگی هم‌پیوندی معنایی و نه صرفاً، ربط لفظی است.

۵-۷- هم‌پیوند بودن با آیات تمثّل فرشته برای حضرت مریم

از گروهی نیز حکایت شده که آیه ﴿وَمَا نُنزِّلُ...﴾ (مریم: ۱۹ / ۶۴) به آیه ﴿إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ (مریم: ۱۹ / ۱۹)، متصل و مرتبط است. هرچند این قول را ضعیف دانسته‌اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲۸۱).

۵-۷-۱- نقد و بررسی

روشن است که آنچه در آیه ۱۹ از سوره مریم مطرح شده، ماجرای دیگری است و به صرف سخن گفتن یک فرشته در آنجا، نمی‌توان آن آیه را به آیه ۶۴ از این سوره مرتبط نمود؛ چه در اینجا، سخن از زبان فرشتگان است و نه یک فرشته و مخاطب نیز در اینجا، پیامبر اسلام است؛ لکن، مخاطب در آیه ۱۹، حضرت مریم است. در نتیجه، تناسب معنایی قابل توجیهی بین این دو دسته از آیات، نمی‌توان یافت.

۵-۸- ارتباط بر مبنای طرح قرائتی دیگر

برخی نیز با طرح قرائت «وَمَا يَنْزِلُ» به جای قرائت مشهور ﴿وَمَا نُنزِّلُ﴾، سعی در ذکر وجود نوعی تناسب و هماهنگی میان این آیات نموده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۳۹) که در این صورت، ضمیر فاعلی در فعل «وَمَا يَنْزِلُ» به صورت غایب- به «وحی» یا به «فرشته وحی»، باز می‌گردد. گوینده کلام، خداوند است و دیگر فاعلی نظیر فرشته در کار نیست و حتی زبان حال فرشتگان نیز در میان نیست و در این صورت، تقدیر آیه چنین است: «أَنَّهُ لَا يَنْزِلُ جَبْرِيْلُ إِلَّا بِأَمْرِ تَعَالَى» (ألوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۳۱).

گرچه این توجیه، بظاهر، موجه می‌نماید، لکن باید دانست که قرائت «وَمَا يَنْزِلُ» در میان قرائات مشهور جایی ندارد؛ بلکه قرائتی است که به اعرج (م. ۱۱۷ ق) نسبت داده شده است (سالم مکرم و مختار عمر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۵۱) و از هیچگونه تواتر و استواری برخوردار نیست. بعلاوه، این قرائت با ادامه آیه ۶۴ نیز ناسازگار است؛ چه در آنجا می‌فرماید: ﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا﴾ یعنی ضمیر «نا» با این که گوینده آیه، خداوند باشد و فعل «وَمَا يَنْزِلُ» به فرشته بازگردد، همخوانی ندارد. از این‌رو، بنیاد این توجیه، بسیار سست است و قابل پذیرش نیست.

۶- نقد و بررسی کلی

با تأمل در دیدگاه‌های فوق، نمایان می‌شود که هیچیک از مطرح‌کنندگان این دیدگاه‌ها نتوانسته‌اند توجیه استوار و متینی در باره ارتباط و پیوند این دو آیه با آیات پیش از خود، ارائه کنند و آنچه در این مورد، عرضه شده جز برداشت‌هایی شخصی و اجتهادهای فاقد استدلال استوار نمی‌تواند باشد.

همین دشواری و آسان نبودن برقراری پیوندی معقول و مقبول بین این دو آیه با آیات پیرامونی، موجب شده تا برخی از مفسران از اساس، قائل به وجود ارتباط و تناسب بین این آیات نباشند و درباره جایگذاری این دو آیه در میان آیات پیرامون خود دیدگاه‌هایی را مطرح نمایند.

علامه طباطبایی در نخستین اظهار نظر خود پیرامون این دو آیه، معتقد است که این دو آیه نسبت به آیات قبل و بعد از خود، به منزله جمله معترضه‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۰۹). البته، وی در ادامه، در صدد ارتباط بخشی و تناسب‌یابی نیز برمی‌آید. دیدگاه ایشان قبلاً، مطرح شد (ر.ک. همان، صص ۱۰۹-۱۱۰). محمد عزت دروزه هم، نیازی به وجود ارتباط بین این دو آیه و آیات پیرامونی نمی‌بینند و در توجیه چرایی جایگذاری این دو آیه در این مکان می‌گوید:

«چه بسا بتوان گفت که: آیات ۶۴-۶۵ سوره مریم که مطابق با دلالت اجماعی روایات، مشتمل بر پاسخ به پرسش یا شکوه پیامبر(ص) از تأخیر فرشته است با فاصله زمانی، از آیات پیش از خود نازل شده باشد؛ لکن، پس از نزول به فرمان پیامبر(ص)، در جایگاه کنونی خویش قرار گرفته است. هرچند پیوندی بین آن دو و آیات پیش از خود وجود نداشته باشد. بطوری که می‌توان آنها را با آیات ۱۶ الی ۱۸ از سوره قیامت، مقایسه کرد که ارتباطی با قبل و بعد خود ندارند...» (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۰ با اندکی تصرف).

از این‌رو، این مفسر راه چاره را در این باره، توقف و درنگ به جای اظهار نظر می‌داند و چنین مسائلی را از مسائل ایمانی و غیبی بر می‌شمرد که قرآن نیز در جنبه ذاتی و کنه آن، درنگ نموده است:

«از آنجاکه ماهیت سرّ وحی قرآنی، قابل درک نیست، پس، سزاوار است که در این مسأله ایمانی غیبی و موارد مشابه آن، درنگ کنیم و چیزی نگوییم؛ چنانکه قرآن خود درباره ذات و کُنه این موارد، سخنی نگفته است و بهتر است که بگوییم ما به آن ایمان داریم؛ همه از سوی خداست: ﴿آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران: ۷/۳)» (دروزه، همان، صص ۱۶۹-۱۷۰).

استدلال قرطبی درباره چرایی عدم ارتباط بین این دو آیه با آیات پیرامونی نیز جالب توجه است. وی می‌گوید: قرآن مشتمل بر سوره‌هایی است. هر سوره نیز مشتمل بر جمله‌هایی است که گاهی جمله‌ای از جمله دیگر، منفصل و مستقل است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۲۹) اکنون جای طرح این پرسش است که با توجه به عرفی و گفتاری بودن سبک قرآن، آیا ضرورتی دارد که در ارتباط با دو آیه مورد بحث، به دنبال اشتراک معنایی و هم‌پیوندی میان آن دو با آیات پیرامونیشان باشیم تا از این رهگذر، مدّعی وجود ارتباط و تناسب حتمی میان همه آیات در تمام سوره‌های قرآن باشیم؟

در پاسخ به این پرسش، می‌توان گفت: با بررسی سوره‌های قرآن، مشخص می‌شود که علاوه بر این مورد، در موارد متعدّد دیگری نیز در این کتاب الهی، آیاتی وجود دارد که به ظاهر تناسبی با آیات پیرامون خود ندارند؛ به گونه‌ای که گویی این وضعیت در سبک قرآن کریم شیوه‌ای غریب و ناآشنا نیست.

به عنوان مثال، در همین سوره مریم، آیه ۳۵ با وجود دارا بودن ربط لفظی، به لحاظ متکلم و قائل، با آیات پیرامونی، هم‌پیوند نیست.

در سوره بقره دو آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ که مربوط به موضوع «نماز» هستند در میان آیات مربوط به «عِدّه زنی که همسر وی فوت کرده است» قرار گرفته و باز در سوره بقره که مجمع مباحث گوناگون است آیه ۲۴۳- که به فرار عده‌ای از مرگ اشاره می‌کند- در میان آیات مربوط به «احکام خانواده» و «قرض» قرار گرفته که به ظاهر تناسبی با آن آیات ندارد.

حتّی در سوره انعام که بر طبق روایات، به صورت یکباره، نازل شده، در مواردی، عدم هم‌پیوندی آیات، بسیار واضح است؛ نمونه آن، آیات ۱۱۸ تا ۱۲۱ در این سوره است.

بر این اساس و با توجه به معمول بودن طرح موضوع‌ها و مباحث گوناگون در آیات یک سوره- به ویژه در سور بلند قرآن که سوره مریم نیز یکی از آنهاست- نباید ضرورتاً، به دنبال اشتراک معنایی و موضوعی صریحی میان آیات هر سوره باشیم. بنابر این، در مورد آیات ۶۴ و

۶۵ سوره مریم نیز همانگونه که برخی از مفسران یادآور شده‌اند (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۸، ص ۳۰۹)، تناسب و ترابطی ملموس و قابل فهم با زمینه سوره و سایر آیات آن، وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

۱. دلیلی بر نزول مستقل دو آیه ۶۴ و ۶۵ سوره مریم از سایر آیات این سوره وجود ندارد؛ بویژه با توجه به وجود حرف عطف (و) در آغاز آیه که ربط‌دهنده آن به آیات پیشین است.

۲. هرچند اعتقاد به توقیفی بودن چینش آیات در میان سوره قرآن، اجماعی و مورد اتفاق است؛ لکن می‌توان ادعا کرد که با وجود پیوند لفظی میان آیه ۶۴ مریم با آیات پیشین، این آیه و آیه بعد از آن به لحاظ معنایی و بویژه، به لحاظ متکلم، تناسب معنایی و هم‌پیوندی قابل اعتنایی با آیات پیرامونی خود ندارند. تناسب‌های مطرح‌شده از جانب مفسران نیز پذیرفتنی نیست و این دو آیه در میان آیات سوره مریم، معترضه هستند - والله اعلم.

پی‌نوشت‌ها

۱- درباره اصل پذیرش «فترت وحی» نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت، بلکه برخی از آن به عنوان افسانه یاد کرده‌اند (ر.ک. سبحانی، ۱۳۸۹، صص ۷-۱۲).

۲- در باب تغییر قبله نیز چنین امری صورت گرفته بود: ﴿قَدْ تَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلْتُوَلِّبْنِكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا...﴾ (البقره: ۱۴۴/۲).

۳- میبیدی گوید: سبب نزول این آیت ﴿وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ (مریم: ۱۹/۶۴) آن بود که مدتی بگذشت که جبرئیل (ع) به رسول خدای (ص) نیامد و وحی نیاورد، ... و کافران ظن بد بردند و گفتند: «إِنَّ مُحَمَّدًا وَدَّعَىٰ رَبُّهُ وَفَلَاةٌ» و رسول خدا (ص) از ناآمدن جبرئیل، دل‌تنگ و رنجور گشت و بر وی دشخوار آمد تا رب العزه جبرئیل را فرستاد و آیت آورد که: ﴿وَ الضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ (الضحی: ۱/۹۳-۳). آنگاه، رسول (ص) گفت: «أَبْطَأْتُ عَلَىٰ حَتَّىٰ سَاءَ ظَنِّي وَاسْتَقْتُ إِلَيْكَ»؛ دیر آمدی ای جبرئیل و مشتاق بودم به آمدن تو. در این هنگام، رب العالمین به جواب وی، آیت فرستاد که: ﴿وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ ای - قل یا جبرئیل لمحمد: ﴿وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷۱ با اندکی تصرف. نیز نک. مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۳۳/ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۲۳/فخر رازی، بی تا، ج ۲۱، ص ۵۵۴/ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۴۰/سیوطی، بی تا «ب»، ج ۲، ص ۳۴۶).

با توجه به این حقیقت که سوره مبارکه «الضحی» از آغازین سوره‌های نازل شده بر پیامبر است؛ ولی سوره مبارکه مریم که دو آیه مورد بحث در آن قرار دارند جزو سور میانی مکی است، بر این اساس، گمان می‌رود که شباهت موجود میان آیات آغازین سوره «الضحی» و دو آیه ۶۴ و ۶۵ سوره مریم، موجب شده برخی تصور کنند که این دو دسته آیات، همزمان با هم و در ارتباط با یک ماجرا، نازل گردیده‌اند؛ در صورتی که چنین امری از هیچ پشتوانه استواری برخوردار نیست.

۴- در کلام گفتاری که در مقابل مخاطب خود و تا حدود بسیاری، متناسب با حالات و مقتضیات او ایراد می‌شود، بسیاری از انقطاع‌های کلامی و ذکر بعضی از جمله‌های معترضه که به اقتضای تنوع و تطور حالات مخاطب پدید می‌آید، حسن و بلیغ تلقی می‌شود، حال آن‌که وجود چنین انقطاع‌ها و جمله‌هایی در کلام نوشتاری، قبیح و غیر بلیغ به شمار می‌آید؛ برای مثال: چنانچه آموزگاری در حین بیان مطالب درسی، شلوغی دانش‌آموزی را مشاهده کند، کاملاً، بامعنا و بجاست که در میان مطالب درسی، جمله معترضه: «خاموش باش» و نظایر آن را بر زبان جاری سازد و این امر، قبیح و خلاف فصاحت خوانده نمی‌شود؛ ولی اگر نویسنده‌ای جمله مذکور را در میان همان مطالب درسی بنویسد، کاملاً، بی‌معنا و خلاف بلاغت تلقی می‌شود. ثانیاً، در کلام مکتوب، معمولاً، مطالب به صورت مبوب و دسته‌بندی شده و بدون تکرار می‌آید؛ اما در کلام گفتاری، مطالب، نسبتاً، پراکنده و احیاناً، مکرر ایراد می‌گردد و هیچیک از آنها در نوع خود، قبیح و خلاف فصاحت به شمار نمی‌رود (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۶۷ با اندکی تصرف؛ نیز ر.ک. همان، صص ۶۸-۷۳).

۵- چنانکه ابن عاشور در این زمینه، می‌گوید: «موقع هذه الآية هنا غريب» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۶۲) و محمد عزت دروزه می‌گوید: «تَبَدُّوْهُمَا تَانِ الْاَيَاتَانِ مُعْتَرِضَتَيْنِ فِي السِّيَاقِ وَ كَاثَمَهُمَا لَا اِرْتِبَاطَ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ مَا سَبَقَهُمَا وَ مَا لَحِقَهُمَا» (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۶۸).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنبیر؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۴. ابن عجبیه، احمد؛ البحر المید فی تفسیر القرآن المجید؛ تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره: ناشر: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن هشام حمیری، عبدالملک؛ السیرة النبویه؛ تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ ق.
۷. أبوحیان أندلسی، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود و ...، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۸. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ طبعه بالأوفست عن طبعه دار الطباعة العامرة بإستانبول، ۱۴۰۱ ق.
۱۰. پورمطلوب، عبدالرضا؛ جلوه های خطابه در قرآن مجید (کاوشی در نظریه گفتاری بودن زبان قرآن مجید)؛ قم: جلوه کمال، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. تهانوی، محمد علی؛ کشف اصطلاحات الفنون؛ تحقیق: علی دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۱۲. تعلی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله؛ مجموعه دروس تفسیر (تفسیر سورة مريم: جلسه ۴۰ و ۴۱)؛ سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء به آدرس: <http://www.portal.esra.ir>. تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰ ش.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد؛ تقریب القرآن إلى الالذهان؛ بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. الخطیب، عبدالکریم؛ التفسیر القرآنی للقرآن؛ قاهره: دارالفکر العربی، ۱۳۸۸ ق.
۱۶. دروزه، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث؛ قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ ق.
۱۷. سالم مکرم، عبدالعال و مختار عمر، احمد؛ معجم التقرآت القرآنیة؛ کویت: انتشارات دانشگاه کویت، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. سبحانی، جعفر؛ «افسانه انتطاع وحی»؛ مجله درسهایی از مکتب اسلام، ش ۵۸۷، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. _____؛ لباب التمول؛ تحقیق: تصحیح أحمد عبد الشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا «الف».

۲۱. _____؛ *معتزك الاقران في إعجاز القرآن*؛ بی جا: دارالفکر العربی، بی تا «ب».
۲۲. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن*؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان في تفسير القرآن*؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان في تفسير القرآن*؛ تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*؛ توثیق و تخريج: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ *التبیان في تفسير القرآن*؛ تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. قرطبی محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. مقاتل بن سلیمان بلخی؛ *تفسیر مقاتل*؛ تحقیق: عبد الله محمود شحات، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۳۱. مبینی، رشیدالدین؛ *کشف الاسرار و عدة الابرار*؛ تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۲. نکونام، جعفر؛ «پاسخ نقدی بر مقاله: زبان قرآن، گفتاری یا نوشتاری»؛ مجله پژوهش های فلسفی - کلامی، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۹ ش.
۳۳. _____؛ «پژوهشی درباره فترت وحی»؛ مجله صحیفه مبین، ش ۱۵-۱۶ (ش پیاپی: ۲۸)، ۱۳۸۲ ش.
۳۴. _____؛ *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*؛ تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. _____؛ «زبان قرآن، گفتاری یا نوشتاری»؛ مجله پژوهش های فلسفی-کلامی، ش ۳، ۱۳۷۹ ش.
۳۶. واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ *أسباب نزول الايات*؛ قاهره: مؤسسة الحلبي وشركاؤه، ۱۳۸۸ ق.